

یاقوقی خارجی

توفان

در شماره های گذشته خوانیدین جوانی در یک شب توفانی خود را به خانه رساند و وارد خانه شان که در نزدیکی جنگل بود، شد. او از اینکه به خانه رسیده خوشحال بود ولی پس از لحظاتی متوجه شد که شوهرش در خانه نیست.

او به علت سرد بودن خانه درجه حرارت دماسنج را بالا برد و سپس در درست کردن قهوه کنار می نشست و از میانه ها کاغذها و مجسمه های روی می چشمتی به پاکت نامه ای بخوابد ولی دستخط روی آن برایش آشنا بود. شوهرش را در بسین این نامه ها دچار تغییرات ناگهانی رفتاری می شد و زن مرد طول این مدت یاد گرفته بود که در این مورد با او حرف نزنند. زن پاکت خالی نامه را پاره کرد و در آنش انداخت. در این زمان چشمتی به پنجره افتاد. احساس کرد یک خفت چشم میانی تاریکی او خیره شده اند. زن پارس چراغ ها خاموش کرد و به میان تاریکی ایستاد. صدای باد وحشتی در وجود او ایجاد کرده بود. از ترس می لرزید. او بیرون صدای قدم می شنید. به یاد شوهرش افتاد شاید او شب را در راه می ماند و به خانه بازمی گشت. به طرف یاقوقی رفت. او تلفن قطع بود. سعی کرد هتل می توانست. برای برداشتن هریم زبیرین رفت. ولی متوجه شد که در پشتی زبیرین باز است. در راست و افکار پریشانی که ناشی از ترس بود در وجودش زبانه کشید او می ترسید که صاحب شمشهاری پشت پنجره از دریشی وارد شده است.

و اینک ادامه یاقوقی

زن فقط می یاست که نام هیوم بیارود. بعد می توانست آنتن، پور، گرما و از امتش داشته باشد. در این صورت این نام را نیز براموش می کرد.

تیزبینی او و تم به یاد آوردن جزئیات از تیزبینی سوسو بود. زک کچیولر کجوک از آب باران از دیوار چار یاز بود و دریاچه کجوکیش در تیزبینی به کجوک او دیده بود. هیوم ها در آنتنها ایستاده بود و تیزبینی او در روشنی قرار داشت. زن ایستاد و با دقت به اطراف نگریست. اینجا هیچ کس نمی توانست پنهان شود. تیزبینی بازتر و شتابانی ساختمان باریکتر از آن بود که بتواند مردی را پنهان کند.

چراغ و صدای یاقوقی از راهش کشید. وجه یک کس آن پایین نبود و هیچ صدایی مرد صدای توفان بخوابن شنید. هیچ کس گوش نمی رسید.

دوان دوان به سمت هیوم ها رفت و قبل از اینکه خود شده و هیوم بردارد، چیزی میخکوش کرد. آن چیز چه بود؟ مطمئناً نام بود. چیزی غریب بود که در حین دیدن، نظرش را جلب کرده بود. با چشمش از اطراف را جست و جو کرد. چیزی که او دیده بود، آنمکانی که بود، آن هم جایی که به نظر منطقی نباید پوری وجود داشته باشد، وحشتی غیر قابل توصیف به قلب زن چنگ انداخت. شوهرش را می آهوی رسیده، چشمتیاش از ترس گرد. دست قلمی او که کل دیوار فرس داشت، به اندازه یک ششکاف باز بود و از درون میخکوش بود که شنید کجوک نور زبیرین را منگنکس می کرد. مثل اهلماهی پاره شده به طرف صندوق حرکت کرد، این قلم فقط یک چیز بی اهمیت دیگر بود. درست مثل پاکت نامه روی میامور پشت پنجره و یا در باز آنتن، دیلی ای بر تیزبینی خود ندارد. او ولی از مطمئن شد که تنها در صندوق رفت. تیزبینی او را قفل کرده است. خودش چون کجوک که تندی قلمی را از بالای زبیرین پیچیده و در آن صندوق گذاشته بود تا از گردن بد در میان باشد. حال در صندوق به اندازه یک پاره بود و چون چسبک زن هنوز از شکاف صندوق خونمالی می کرد.

چیز متوقف شد. زن بی حرکت ایستاده بود و درون صندوق نگاه می کرد. در آنجا و فراموش نشدنی بود. در صندوق را به شکست بست و مثل دیوانه ها را زلکان بالا رفت. تیزبینی او معنی می کشید و هر چه حساسی می کرد به هیولای پاره می شود. در منتهی به تیزبینی، آنچنان آید داشت به هم کوبید که خانه به لرزه در آمد. بعد کلید را در قفل چرخاند. یکمست اندکهای چوبی آرزوی آشتی را بر داشت و وزیر قفل در زبیرین بود. کلید سهندش را آنگشت می کرد.

با خانه را مثل سگی که خوشی را به دندان گرفته و تکانش بدهد، به لرزه در آورد. اولین کفری که به سرش زد، این بود که خانه بیرون برود، ولی قبل از اینکه به در جلویی ساختمان برسد، صورتش به پنجره به خاطرش شد.

شاید اینجا تصور نبوده است. شاید آن صورت، صورت یک قاتل بود که منظرش است در این تاریکی و توفان از خانه بیرون بیاید.

ادامه در شماره بعد

گنج روستایی



مهرنگیز کتان

دخال قهوه خانه نسبتاً شلوغ و بوی تباکو میزد. صدای آواز پاپ کرده بود. صدای صحبت مردها، همرا با صدای بلند تلوزیون گوشه قهوه خانه به هم میخورد. آوازی سوزنی را میزدی بود. او هاضفه کرده بود. این قهوه خانه بیشتر شباهت داشت به کافه های پسا و نشان ساختمان بود که در موقع یکبار می آنجا دور هم جمع شده و منتظر پیدا شدن کارگردانان و منتظران بودند. این قهوه خانه بیشتر شباهت داشت به کافه های پسا و نشان ساختمان بود که در موقع یکبار می آنجا دور هم جمع شده و منتظر پیدا شدن کارگردانان و منتظران بودند.

او بر روی روستایی است و هنگامی که از لالهچه غلیظی شروع به صحبت کردن نمود و از شاکره قیچی خواست تا برایش یک لیوان چای بپزد، هیچ شک و شبه ای را در روستایی دهانی بودنش باقی نگذاشت. مرد روستایی بچه ای را که در بغل داشت با احتیاط روی او گذاشت و داخل آن صدای ممدی را شنید. بچه ای را که در بغل داشت با احتیاط روی او گذاشت و داخل آن صدای ممدی را شنید. بچه ای را که در بغل داشت با احتیاط روی او گذاشت و داخل آن صدای ممدی را شنید.

بچه ای را که در بغل داشت با احتیاط روی او گذاشت و داخل آن صدای ممدی را شنید. بچه ای را که در بغل داشت با احتیاط روی او گذاشت و داخل آن صدای ممدی را شنید.



مهرنگیز کتان

همین کارها پیدا کرده بود و آنها را زودتر تهران به قیمت بسیار خوبی فروخت و با پولش یک تاکسی و دو گاو خرید. این بابایی که زبیر خاکی ها را زودتر پیدا کرده بود به نظر میخورد. او را می گویند که او هم به نظر میخورد. او را می گویند که او هم به نظر میخورد.

او را می گویند که او هم به نظر میخورد. او را می گویند که او هم به نظر میخورد. او را می گویند که او هم به نظر میخورد.

پارس کسباب

حضور و غیاب نیو

استفاده فوق العاده آسان
تولیم ایرانی اسال شمسی
تغییر اوقاتیک ورود و خروج
حافظه ۳ ساله جهت نگهداری تنظیمات
اندازه: ۱۳۰ × ۱۱۷ × ۲۱۳ میلیمتر

بدون نیاز به چاپگر و کامپیوتر

TIMEBOY 7

بفراز نیو ۱۴ رقم

- پرکار و با دوام
- حافظه جهت نگهداری تعداد چکهای
- پر فراز شده و مبلغ کل آن
- ماشین حساب
- عقرب نظیر ۸۰ تا ۱۰۰ میلیمتر
- اندازه: ۹۷ × ۱۷۷ × ۲۳۳ میلیمتر

ما مناسب ترین را داریم

دیگر نگران جعل چک خود نباشید

تلفن: ۰۶۷۰۱۱۳۵ و ۰۶۷۲۶۷۴

آگهی مناقصه

شماره ۸۳/۶/۹

شرکت برق استان آذربایجان شرقی در نظر دارد، امور تعمیرات، پست امداد، گازرانی و تعقیفات ناحیه مرغه را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد صلاحیت واگذار نماید.

بدین منظور از کلیه شرکت ها و پیمانکاران این متخصص و با تجربه که دارای پایه (رتبه) مناسب از سازمان مدیریت و برنامه ریزی و یا دارای صلاحیت مرتبط با امور فوول آن اداره گاز و امور آموزشی بوده و توانایی تهیه ضمانت نامه مالی مربوطه را دارند، دعوت می شود برای اعلام آمادگی کتبی و تشکیل پرونده شمولی تا مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی به نشانی: تبریز، خیابان آزادی، ترسیده به کوهی فیروز، شرکت گاز استان آذربایجان شرقی، طبقه دوم، اتاق ۲۰۴

فرار ددیا در اوجه نامیدند.

تلفن: ۰۴۱۱-۴۴۴۸۰۹۵
تلفن: ۰۴۱۱-۴۴۳۲۳۸۶

آگهی مناقصه عمومی

شماره ۱۰۰۰

شرکت برق منطقه ای اصفهان در نظر دارد، آزادی سازی مسیر و حریم خطوط انتقال در دست احداث شامل خطوط ۶۳ و ۲۳۰ و ۴۰۰ کیلوولت و نیز موضوع تملک زمین مورد نیاز تأسیسات فنی اداری خود را در سراسر استان اصفهان و چهارمحال و بختیاری از طریق مناقصه عمومی شماره ۱۰۰۰ موسسات حقوقی واجد شرایط واگذار نماید. داوطلبین می توانند از تاریخ ۸۳/۱۱/۲۸ تا ۸۳/۱۲/۱۲ هم روز به غیر از روزهای تعطیل اسناد مناقصه را در مقابل ارایه فیش بانکی به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ ریال واریز شده به حساب ۹۰۰۴۰ بانک ملی شعبه بلوار کشاورز تهران یا حساب ۹۱۰۰۰ بانک ملی اصفهان، شعبه چهارباغ بالا از امور بازرگانی این شرکت واقع در اصفهان، خیابان چهارباغ بالا و یا دفتر مرکزی این شرکت واقع در تهران، خیابان ولی عصر، ساختمان ساتکاب، شماره ۶۷۸ اخذ و پیشنهاد قیمت خود را با توجه به مندرجات اسناد مناقصه حداکثر تا ساعت ۹ صبح روز شنبه مورخ ۸۳/۱۲/۱۵ در مقابل رسید به دفتر امور بازرگانی این شرکت تحویل نمایند.

پیشنهادات رسیده را س ساعت ۱۰ صبح همان روز با حضور پیشنهاد دهندگان که ورودشان به جلسه آزاد می باشد باز و قرانت خواهد شد. کار فرما در رد یا قبول هر یک یا تمام پیشنهادها مختار خواهد بود. ضمناً برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۳۱۱-۶۲۷۸۷۷ (دفتر حقوقی) این شرکت تماس حاصل نمایند.

ضمناً می توانید این آگهی را در سایت اینترنتی مشاهده کنید.

www.erec.co.ir

روابط عمومی شرکت برق منطقه ای اصفهان